

نگار عالم هستی در نگاه نظامی

سید محمد راستگو* - ریحانه صادقی**

چکیده

آنچه در این مقاله فراروی خوانندگان قرار می‌گیرد، خلاصه‌ای از اندیشه‌های توحیدی و معرفتی حکیم نظامی گنجه‌ای درباره‌ی شناخت خداوند متعال و اسماء و صفات و افعال الهی است که در پنج گنج پر ارج خویش بدان‌ها پرداخته است. همچنین به دیدگاه کلامی و عرفانی نظامی درباره‌ی رؤیت خداوند نیز اشاره‌ای شده است و معلوم می‌شود که نظامی نه تنها شاعر داستان‌سرا؛ بلکه شاعری خداگرا و حکیمی عارف‌مشراب است که سعی کرده در طول حیات عاشقانه و عارفانه‌ی خویش، حتی سرودن منظومه‌ها، ستایش و نیایش و یاد خدا را سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود قرار دهد.

کلید واژه‌ها: خدا، اسماء و صفات، افعال، رؤیت، خدا، راه‌های شناخت خدا، حکیم نظامی

مقدمه

جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف معروف به حکیم نظامی از استادان مسلم و از ارکان زبان و ادب فارسی است. مهم‌ترین شاه‌کار و اثر هنری وی همان پنج گنج یا خمسه منظوم است. در این منظومه‌ها اگر چه در داستان‌سرایی و آفرینش مضامین نو و بی‌نظیر مهارتی تام داشته است؛ اما اندیشه‌های حکیمانه و متألهانه نظامی، این شاعر پر آوازه، که با مضامین عارفانه و عاشقانه در سراسر این اثر هنری یافت می‌شود؛ نیز در خور تأمل و توجه فراوان است. او که میراث‌دار عرفان، فلسفه و کلام شکوفای اسلامی در قرن ششم هجری است، توانسته است گنجینه‌ای بسیار گران‌بها و ممتاز از استدلال‌ات معرفتی درباره‌ی شناخت

* استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

** کارشناس ارشد ادبیات فارسی از دانشگاه کاشان، عهده‌دار مکاتبات rayhnesadagghi@yahoo.com

باری تعالی برای رهروان و سالکان کوی معرفت به یادگار بگذارد. «سیلان توحید و باور دینی در او به حدی است که حتی در اجزای آثار او هم نمی‌تواند پنهان بماند. این نکته تا بدان جاست که اگر نظامی را در یک مشخصه بخوایم خلاصه کنیم؛ جز گفتن «شاعر خداگرا» راهی نداریم.» (مجموعه مقالات کنگره نظامی ۳۵/۱).

در این مقاله سعی بر آن است که خلاصه‌ای از اندیشه‌های الهی و معرفتی حکیم نظامی گنجه‌ای در حوزه‌ی خدانشناسی با توجه به مثنوی‌های پنج‌گانه‌ی او باز نموده شود.

۱- ذات خدا

به عقیده‌ی نظامی ذات حق تبارک و تعالی شناخت‌ناپذیر است و هیچ جوینده و پوینده‌ای بدان راه ندارد. ذات او از سمت و سوی و بالا و زیری منزّه است:

بدو هیچ پوینده را راه نیست	خردمند ازین حکمت آگاه نیست
گرت مذهب این شد که بالا بود	ز تعظیم او زیر تنها بود
وگر ذات او زیر گویی که هست	خدا را نخواند کسی زیر دست
چو از ذات معبود رانی سخن	به زیر و به بالا دلیری مکن

(ق/۳)^۱

ذات باری تعالی در پرده‌ی غیب و در اختفای کامل است و عقول عاقلان و سدره‌نشینان و پیامبران و اولیای الهی نیز، که پرده‌شناسان کار هستند، نخواهد توانست آن را بشناسد و مشکل این کار را حل کند:

پرده گشای فلک پرده دار	پردگی پرده شناسان کار
خرد تا ابد در نیابد تو را	که تاب خرد بر نتابد تو را
وجود تو از حضرت تنگبار	کند پیک ادراک را سنگبار
زبان اوران را به تو بار نیست	که با مشعله گنج را کار نیست

(ش/۴)
(ش/۶)

۱- به جهت رعایت اختصار، مثنوی‌های نظامی به صورت زیر خلاصه نویسی می‌شود. ضمناً شماره‌های بعد از آن نیز بیان‌گر صفحه است:

مخزن الاسرار(م)؛ لیلی و مجنون(ل)؛ خسرو و شیرین(خ)؛ هفت پیکر(ه)؛ شرفنامه(ش)؛ اقبال‌نامه(ق).

که با مشعله گنج را کار نیست

زبان آوران را به تو بار نیست

(ش/۶)

ذات نایافتنی الوهیت، گنجی مخفی است که با زبان مشعل روشن زبان آوران کاری ندارد. گویا این سخن نظامی ناظر بر مرتبه‌ی اختفای ذات از هر چیز و هر کس است که عرفا از آن به نام‌های «کنز مخفی»، «عماء»، «تجلی ذاتی» و ... یاد می‌کنند. (شرح الاسماء/۵۶۳). نظامی در پی نفی هر اندیشه‌ای است که درباره‌ی ذات خداوند متعال به ذهن آدمی خطور می‌کند (ش/۳۵۸). و به صراحت بیان می‌دارد، هر آن‌چه درباره‌ی ذات حق در اندیشه‌ی آدمی پدیدار می‌شود، ساخته و پرداخته‌ی خیال و وهم و ادراک اوست و اگر چیزی هم متصور شود دیو است نه خدا:

نه اندیشه داند بدو راه برد
که باشد بدو دیده را دستگاه
که دیواست هرچ آن زاندیشه رست
خیالی بود آفرینش پذیر
سوی آفریننده شد رهنمای
(ق/۱۱۷)

نه کس راز او را تواند شمرد
بدان چیزها دارد اندیشه راه
خدا را نشاید در اندیشه جست
هر اندیشه‌ای کان بود در ضمیر
هر آنچه او ندارد در اندیشه جای

درباره‌ی مسأله‌ی رؤیت خدا از دیدگاه نظامی باید گفت که نظامی در ابیاتی که به بیان و توصیف معراج پیامبر می‌پردازد، امکان رؤیت خداوند را می‌پذیرد، و طبق نظر اشاعره کیفیت رؤیت را حسی و با چشم سر (بصری) میسر می‌داند؛ اما در این باره سعی می‌کند تا بگوید که رؤیت خداوند متعال مستلزم جسمیت او نیست؛ از طرفی به نفی عقیده‌ی معتزله و کسانی که قائل به عدم رؤیت خداوند متعال اند، می‌پردازد. این سخن را به ویژه در مخزن الاسرار به صراحت بیان می‌دارد:

کز عرض و جوهر زان سوتر است
دید خدا را و خدا دیدنی است
کوری آن کس که به «دیده» نگفت
بلکه بدین چشم سر این چشم سر
رفتن آن راه زمانی نبود
(م/۱۸ و ۱۹)

دیدن او بی عرض و جوهر است
مطلق از آنجا که پسندیدنی است
دیدنش از دیده نباید نهفت
دید پیامبر نه به چشمی دگر
دیدن آن پرده مکانی نبود

بعضی معتقدند که این تعصب نظامی مبنی بر رؤیت خدا با چشم سر، که در مخزن/الاسرار بیان شده، در طول سال‌های بعد، رفته‌رفته تا خردنامه رو به تعدیل می‌نهد به طوری که در خردنامه اعتقادی بسیار نزدیک به اعتقاد شیعه و معتزله در این باره ابراز می‌کند که بیان‌گر مفاهیم آیات اولیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی «النجم» است.^۱ این سخن اگر چه قابل تأمل است؛ ولی به نظر می‌رسد که نظامی دیدگاه کلامی خود را با استناد به آیات مبارک این سوره، طبق نظر اشاعره، استحکام می‌بخشد. به ویژه از واژه‌های «نظر» (هـ/ ۱۴، بیت ۲)، (خ/ ۳، بیت ۱۷)، (ل/ ۱۴، بیت ۲)؛ «بصر» (ل/ ۱۸۰، بیت ۱)؛ «دیده» (م/ ۱۹، بیت ۲)، (م/ ۱۸، بیت ۲)، (هـ/ ۱۳، آیات ۱۱ و ۱۳ و ۱۴)؛ «لقاء» (ش/ ۲۳، بیت ۷)؛ (خ/ ۸، بیت ۱۹) با توجه به مفهوم آیات و به اعتبار ایبائی دیگر نظیر آوردن «چشم» و یا «ترگس» (ش/ ۲۴، بیت ۳)، (م/ ۱۷، بیت ۴)، (م/ ۱۸، بیت ۱۱)، (م/ ۱۹، بیت ۳)، (خ/ ۴۴، بیت ۴)، (هـ/ ۸، بیت ۱) رؤیت با چشم سر را خواسته است. منتها کیفیت دیدار با چشم سر با نور ازلی و خدایی میسر است. (م/ ۱۸) دیده پیامبر(ص) خدا را به نور خدا دید. لذا این چشم از خیالات و جهات رها شده بود. سلطان ولد در کتاب معارف در این باره می‌گوید: «دیده چو دیدش خدایی شد، هم خدا، خدا را دید که لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار (انعام/ ۱۳۰). دیده‌ها او را نتوانند دیدن، الا او از نور خود نور بخشد تا با آن نور او را ببینند، پس خود، خود را دیده باشد.»

از دیدگاهی دیگر که ما آن را دیدگاه عرفانی حکیم نظامی تعبیر می‌کنیم، وی معتقد است که با التزام به درگاه «خواجگی دل» می‌توان به دیدار خداوند متعال و یار حقیقی نایل شد و به عبارتی با «دیده‌ی دل» (م/ ۹۸) او را مشاهده کرد؛ لذا در این باره به ذکر موانع و پرده‌های این دیدار و هم‌چنین بیان راه نجات و چگونگی دریدن یکایک حجاب‌های ظلمانی می‌پردازد و به شیوایی و صراحتی تأمل‌برانگیز، چنان حکیمی متأله و عارفی متشرع با بی‌تازه به سوی شناخت خالق هستی، در برابر دیدگان خواننده و سالک راه می‌گشاید. این راه‌های شناخت خداوند از دیدگاه حکیم نظامی را می‌توان به دو بخش راه عقل و راه دل تقسیم کرد.

حکیم نظامی درباره‌ی شناخت خدا از طریق عقل دو نظر ارائه کرده است که به ظاهر متناقض است. او دعوی عقل را در شناخت ذات باری تعالی ترک ادب می‌داند (م/ ۶) و قیاس عقل را تا آن‌جا بر کار می‌داند که به اثبات صانع بپردازد. (خ/ ۴) و اگر عقل، پای از حد خویش فراتر گذارد و بخواهد از ذات الهی آگاه شود، پایش می‌سوزد. (ل/ ۴)، (خ/ ۴۳۴) (ش/ ۴)

خرد، اگر چه، صادر اول است و خدا هنگام آفرینش، عصابه از چشم او باز کرد (ق/۱۳۲) اما باید دانست که خود خرد هم مخلوق و «آفرینش پذیر» (ق/۱۱۱) است.

با این وجود، نظامی از ارزش و اعتبار عقل و خرد در شناخت الهی غافل نیست و آن را با تعبیر «شیخ الشیوخ»، «پیرکهن» (خ/۴۲۵ و ۴۲۶)؛ «یاری نهفته» (ه/۳۹)؛ «خلیفه شگرف» (ل/۱۰)؛ «چراغ هدایت» (ش/۲)؛ و ... می‌ستاید و معتقد است آدمی بدون خرد، اگر چه صورت آدمی دارد ولی دیونهاد است:

هر کسی را نهفته یاری هست	دوستی هست و دوستداری هست
خرد است آن کزو رسد یاری	همه داری اگر خرد داری
هر که داد خرد نداند داد	آدمی صورت است و دیو نهاد

(ه/۳۹)

بزرگ‌ترین موهبت الهی به انسان عقل و خرد است به ویژه آن‌که با «جان» توأم باشد. عقل و جان هم‌چون چراغ و روغن عاملی برای زندگانی ابدی و حیات حقیقی است (ه/۵۳ و ۵۴) علاوه بر این؛ پای‌بندی و تمسک به سنت و شرع نبوی، مهر مؤیدی بر یاری‌گری عقل در اکتساب معارف می‌باشد. (ل/۱۰، خ/۱۱، ه/۱۰، ه/۱۴ و ...). عقل می‌تواند به اثبات صانع بپردازد. از دیدگاه نظامی، همه‌ی آفریده‌ها و صنایع و آثار و افعال الهی دلیل و گواهی بر وجود واجب‌الوجود است. خداوند به آثار و افعالش ظاهر و هویدا است.

روشنی پیش اهل بینایی	نه به صورت به صورت آرایی
زهر شمعی که جویی روشنایی	به وحدانیتش یا بی گواهی

(ه/۲ و خ/۴)

نظامی با آوردن استدلال‌های ساده و ابتدایی، هم‌چون استدلال آن پیرزن عاری از دانش در نگاه‌داشتن چرخه‌ی دوک، به این سخن باز می‌رسد که در پس این پرده‌ی گردان، گرداننده و مسببی حال گردان وجود دارد:

بلی در طبع هر داننده‌ای هست	که با گردنده گرداننده‌ای هست
از آن چرخه که گرداند زن پیر	قیاس چرخ گردنده همی گیر
اگر چه از خلل یابی درستش	نگردد تا نگردانی نخستش
چو گرداند ورا دست خردمند	بدان گردش بماند ساعتی چند
همیدون دور گردون زین قیاس است	شناسد هرکه او گردون شناس است

(خ/۷)

درباره‌ی شناخت خداوند از طریق دل، سخنان و نکات ارزشمند حکمی و عرفانی در کلام نظامی و در منظومه‌های پنج‌گانه‌ی وی آمده است که در حوصله‌ی این مقاله نمی‌گنجد و باید در جای دیگری به‌طور مفصل و میسوط بدان پرداخته شود. اما چنانچه اشاره شد سخنان حکیمانه‌ی وی درباره‌ی معرفت الله در دایره‌ی «دل محوری» صورت می‌پذیرد. به‌طوری که خود در این باره به ریاضات و مجاهدات و خلوت‌نشینی‌های طولانی پرداخته است و خدمت «خواجه‌ی دل» را کرده است و توانسته به مراتبی از انوار شهودی نیز نایل شود. بیش‌تر این سخنان در منظومه‌ی پُر ارج مخزن‌الاسرار وارد شده است. به اعتقاد حکیم نظامی، سلوک در وادی معرفت الله جز به توفیق و عنایت الهی میسر نمی‌شود لذا در مناجات خود و هم در کلام خویش به این نکته اشاره‌ها دارد: (خ/۲، م/۱۳۱، م/۱۰۵ و ...).

هم تو به عنایت الهی
آن جا قدم رسان که خواهی

(۶/ل)

آری؛ اگر خداوند به انسان عنایت کند، این عنایت در ذات وجود او وارد می‌شود به‌طوری که هیچ‌کس و هیچ چیز قادر به کاستن یا نابود کردن او نیست.^۱

نکته‌ی مهم دیگر که نظامی در منظومه‌های خویش برای سالکان کوی حقیقت به عنوان اصلی مهم در رسیدن به سرچشمه‌های توحیدی می‌داند و خود نیز به آن پای‌بند بوده، مناجات‌ها و اذکار و عبادات خالصانه و سوز و گدازهای عاشقانه‌ی بنده است. اهمیت این نکته تا بدان‌جاست که شاعر در مقام نفرین به رشک‌بران و حسودان خود می‌خواهد تا از حلاوت و لذت مناجات محروم بمانند:

کسی کو بر نظامی می‌برد رشک
نفس بی‌آه بیند دیده بی‌اشک

(خ/۴۴۶)

ارباب معرفت مهم‌ترین شرط عبودیت و بندگی را نفی خودی خود دانسته‌اند. بر این پایه، نظامی معتقد است، کسی که خود را قبله سازد و خودپرستی کند، اگر چه به ظاهر خدا را می‌پرستد، در حقیقت خودپرست است:

نه هر ک ایزد پرست، ایزد پرست
زخود برگشتن است ایزد پرستی
خدا از عابدان آن را گزیند
چه خود را قبله سازد خود پرستند
ندارد روز با شب هم نشستی
که در راه خدا خود را نبیند

نظامی، جام وصل آنگه کنی نوش

که بر یادش کنی خود را فراموش

(خ/۸)

حکیم نظامی در ابیاتی دیگر، بهترین راه شناخت و معرفت اهل نظر را از طریق شناخت خدا به خدا می‌داند. بر این بنیاد، شناخت و معرفت باری تعالی از هر دری و طریقی به نوعی بن‌بست و تحیر و سردرگمی می‌رسد. پس شایسته است که خدا را به خدا بشناسیم:

کسی کز تو در تو نظاره کند
ورق‌های بیهوده پاره کند
نشاید تو را جز به تو یافتن
عنان باید از هر دری تافتن...
بسی منزل آمد زمن تا به تو
نشاید تو را یافت الا به تو
(ش/۱۱ و ۱۲)

شناختن خدا به خدا به معنای آن است که او را از هر گونه تشبیه و توصیفی تقدیس و تنزیه بداریم. مرحوم کلینی رحمه الله علیه در کتاب *اصول کافی*، جلد اول، باب «انه لا یعرف الا به»، سخنی از مولا علی(ع) آورده که فرمود: «عرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالامر بالمعروف و العدل و الاحسان» (اصول کافی/ ۴-۱۱۳). وی درباره‌ی بخش اول این کلام می‌گوید معنای سخن حضرت که فرمود خدا را خدا بشناسید، این است که خدا اشخاص و انوار و جواهر و اعیان را خلق فرمود... در حالی که شباهتی با جسم و روح ندارد، پس چون کسی شباهت خدا را با موجودات جسمانی و روحانی از میان برد، خدا را به خدا شناخته است. خدا را به سبب شؤون و امتیازات خدایی باید شناخت. شأن الوهیت آن است که قدیم وحی و عالم و قادر و بی‌مانند است و شریک و نیاز ندارد. اگر خدا را این‌گونه شناختید، او را به الوهیت شناخته‌اید.

۲- صفات خدا

آن‌چه درباره‌ی عقیده‌ی نظامی در باب صفات خدا باید متذکر شد آن است که وی بر خلاف فرقه‌هایی که معتقد به نفی و تعطیل صفات باری تعالی هستند؛ همچنان به اثبات صفات برای حق تعالی، معتقد است و نفی آن را موجب کفر می‌داند. (م/۱۹). بلکه خداوند متعال را موصوف به صفات خویش می‌داند:

ای تو به صفات خویش موصوف
ای نهی تو منکر امر معروف
هست کن و نیست کن کاینات
اول و آخر به وجود و صفات

(ل/۳ و م/۳)

درباره‌ی صفات الهی، اشعار نظامی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. اشعاری که به صفات ثبوتیه (جمالی) الهی پرداخته شده است و اشعاری که از صفات سلبيه (جلالی) باری تعالی خبر می‌دهد. در این باره اگر چه نظامی، خود، از این تقسیم‌بندی سخنی نگفته است، اما می‌توان این صفات و اسماء را ضمن توحیدیه‌ها و مناجات‌های ابتدای منظومه‌ها و لابه‌لای داستان‌ها از زبان بعضی از شخصیت‌های داستان دریافت. قبل از بیان این تقسیم‌بندی، ذکر این سخن ضروری است که در نظر اهل فلسفه و کلام میان «اسم و صفت» تفاوتی ویژه است. در اصطلاح دقیق منطقی ملاحظه «معنی» معتبر در ذات، از حیث حقیقت احدیت «صفت» است و هرگاه ذات حق با صفتی از صفات کمال وصف شود «اسم» گویند. مانند توصیف حق به وصف «علم» که اسم آن «علیم» می‌شود.^۱

اما از آن‌جا که اسم و صفت در کاربرد عرفی تقریباً مرادف یکدیگر است و هر دو بیان‌گر ویژگی‌های خداوند است و با توجه به اشتقاق اسماء از صفات و یکی بودن مصداق آن‌ها، ما نیز در این مقاله میان این دو تفاوتی ننهادیم.

الف - اسماء و صفات سلبيه: این صفات، صفاتی است که از ذات باری تعالی سلب می‌شود و واجب‌الوجود منزّه و مبرای از آن است مثل مرکب بودن، جسم داشتن، مثل و مانند داشتن، و ... نظامی در این باره معتقد است، خدایی که خداوندان او را خداوند می‌خوانند، وجودی است بی‌مثل و مانند:

تعالی الله یکی بی‌مثل و مانند
 تو را از یار نگزیرد به هر کار
 که خوانندش خداوندان خداوند
 خدای است آن که بی‌مثل است و بی‌یار
 هستی و نیست مثل و مانندت
 عاقلان جز چنین ندانندت
 (خ/۳ و ۶۳، ه/۲)

هر چیزی در اثر گذشت زمان دچار فرسودگی و پراکندگی و پیری می‌شود و خدا از این چندوچونی‌ها مبرا است:

نه پرکنده‌ای تا فراهم شوی
 خدایند بی‌نسبت بندگی
 نه افزوده‌ای نیز تا کم شوی
 نه پیری درو نه پراکندگی
 (ش/۵)

۱- دانش‌نامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ذیل اسماء الحسنی.

او بی‌جسم و پیکر است:

نه پیکر خالق پیکر نگاران
به حیرت زین شمار اختر نگاران
(خ/۲۶۸)

آفریدگار جهان وجودی بسیط لایتجزی است و ترکیب و پیوند ندارد:

هستی تو صورت پیوند نی
تو به کس و کس به تو مانند نی
(م/۷)

فناپذیر نیست و مرگ و خواب دامن او را نگیرد:

بدان زنده که او هرگز نمیرد
آن چه تغیر نپذیرد تویی
هر چه جز او هست بقائیش نیست
او بیداری که خواب او را نگیرد
و آن که نمرده ست و نمیرد تویی
اوست مقدس که فنایش نیست
(خ/۳۴۳، م/۷ و ۴)

او، جلّ جلاله، جا و مکان ندارد و در عین حال در همه جا هست. (هـ/۱۴۳ و ۳).
گواهی ده که عالم را خدایی است
نه بر جا و نه حاجتمند جایی است
(خ/۴۳۶)

بی‌جهت و سمت و سو و چپ و راست و بالا و زیری است. (هـ/۱۳ و ۱۴).

میراً حکمش از زودی و دیری
چو از ذات معبود رانی سخن
منزه ذاتش از بالا و زیری
به زیر و به بالا دلیری مکن
(خ/۳، ق/۳)

در نگاه نظامی، خداوند متعال از جوهر و عرض بودن به دور است. در تعریف جوهر و عرض گفته‌اند: «اگر ممکن‌الوجود، در بقای وجود خود - نه در اصل وجود - محتاج به دیگری نباشد، آن را «جوهر» می‌گویند و اگر باشد «عرض» می‌گویند». (مرآت‌المحققین/ص ۶۰ از کتاب مجموعه عوارف‌المعارف) نظامی بیان می‌دارد که جان و مجردات از مقوله‌ی جوهراند و با آن که جان در تن انسان قرار دارد، دانستن جای آن ممکن نیست. پس خداوند متعال که جوهر نیست، جای او چگونه معلوم است؟ و چگونه می‌توان او را به وهم شناخت:

جان که او جوهرست و درتن ماست
تو که جوهرنتی، نداری جای
کس نداند که جای او به کجاست
چون رسد در تو وهم شیفته رای
کز عرض و جوهر زان سوتر است
دیدن او بی‌عرض و جوهر است
(هـ/۳، م/۱۸)

همچنین آفریدن آفریدگار نیاز به اسباب و آلات ندارد. او بی‌نیاز و بی‌حاجت از اسباب است (ش/۱۹۱ و ۱۹۰) او نگارنده‌ی بی‌قلم است:

دهد بی‌حق خدمت خلق را قوت
نگارد بی‌قلم بر سنگ یاقوت
(خ/۲۶۸)

ب - اسماء و صفات جمالی (ثبوتیه): اسماء و صفاتی که خداوند متعال به آن‌ها متصف می‌شود و گویای سرّ معیت خداوند متعال و موجودات و تعلق فیض او به کاینات است. این قسمت اسماء در اشعار نظامی به‌طور گسترده‌ای قابل پی‌گیری و ردیابی است. به‌طوری‌که در یک فهرست‌بندی می‌توان اسماء و صفات فارسی و غیرفارسی را از هم تفکیک کرد و هر کدام را جداگانه مورد بحث و بررسی قرار داد. اسماء و صفات فارسی در خمسه‌ی نظامی نسبت به اسماء و صفات غیر فارسی بیش‌تر است.^۱

بعضی از این اسماء و صفات عبارت‌اند از: [غیر فارسی] اول و آخر (م/۳، ۴، هـ/۲) اله (خ/۴۳۵، ل/۱۵) باعث (ل/۲) حاکم (ش/۱۸۴)، حق (م/۱۹۶، ۷۶) حی (ل/۱۸۷، ش/۲۸)، خالق (ق/۴، خ/۲۶۸) رزاق (ش/۴۵)، ستار (خ/۲۸۳)، صانع (ق/۱۳۲، خ/۴ و ...)، غیاث (خ/۳۹۴)، فیاض (خ/۳۱۰) قادر (خ/۵) کریم (ل/۶ م/۱۱)، ملک (ل/۱۹۱)، نور (خ/۲۹۵ و ...) واهب (ل/۲).

[فارسی] آمرزگار (ق/۲۵۰، خ/۴۵۹)، بزرگ (ش/۱۱)، بندگشای (ل/۱۷۹)، بی‌نیاز (ش/۱۹۰)، پوشیده‌دان (خ/۲۹۶)، توانا (ش/۱۸۴)، جان ده و جان برآرنده (ق/۲۵۵ و ...)، خردبخش (ق/۲)، دانا (ش/۱۸۴) داور (ل/۸ و ...)، دواکن (هـ/۵۵)، روشن کن (ل/۱۸۷)، زنده (خ/۳۴۳)، سواد دیده (خ/۳)، فرمانده (ق/۲۶) کارگشا (ل/۲)، گرداننده (خ/۷) گناه‌بخش (ش/۱۸۴)، ناپدید (ق/۱۱۰)، هست کن (ل/۲)، یاری‌ده (ل/۴۲۱)، یار (ق/۴۱).

در ادامه به تفسیر و تعریف و توجیه چند اسم و صفت الهی از دیدگاه نظامی و با توجه به سخنان برخی از مفسرین اسماء الله هم‌چون سمعانی صاحب کتاب *روح‌الارواح*، خواجه عبدالله انصاری و فخررازی به‌طور فشرده و مختصر می‌پردازیم.

اول و آخر: اول به معنای آن که همیشه بوده و آخر به معنای آن که همیشه باشد، ازلی و ابدی، سمعانی در کتاب *روح‌الارواح* در این باره می‌نویسد:

۱- این بررسی به‌طور جداگانه و مبسوط در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد توسط نگارنده با عنوان «سیمای خدا در خمسه‌ی نظامی» انجام یافته است که این مقاله نیز برگرفته‌ای از همان رساله است.

«اول است بدان معنی که وجود او را ابتدا نیست و کون او را افتتاح نیست و آخر است، به آن معنی که هستی او را نهایت نیست و بود او را غایت نیست...» (روح‌الارواح/ ۵۳۰). فخررازی نیز در *لوامع البینات* به ۲۴ وجه این دو اسم اشاره دارد که بعضی از این مضامین را ذکر می‌کنیم:

«اول است پیش از هر چیز به قدیم بودن و ازلیت؛ و آخر است پس از هر چیز به ابدیت و سرمدیت. اول بلامطلع و آخر بلامقطع است.» (لوامع البینات/ ۶-۳۲۳).

در تعریف نظامی، اول و آخر بودن خداوند متعال، مترادف با ازلی و ابدی بودن وی است. خدای سبحان اول‌الاولین و آخر‌الآخرین است. (هـ/ ۲) اولیت و آخریت او ابتدا و انتهایی ندارد. (م/ ۴، خ/ ۲۹۵). پیش از وجود همه موجودات بوده است و بعد از فناى همه موجودات نیز باقی هست (ق/ ۳، م/ ۳ و ۲، ش/ ۴، هـ/ ۲) و این نشان از ابدیت و ازلیت او دارد. (م/ ۱۰).

اول او اول بی‌ابتداست
آخر او آخر بی‌انتهاست
(م/ ۴)

حی: زنده‌ی همیشه، بی‌مرگ. خواجه عبدالله انصاری در ترجمه و تفسیر اسم «حی» می‌نویسد: «الحی، خداوندی زنده، همیشه بیش از همه‌ی زندگان زنده و بر زندگانی و زندگان خداونده ... حی است به حیات ازلی؛ حیات وی نه چون حیات آفریدگان، ایشان به نفس و غذا زنده‌اند و به اندازه و هنگام، والله به حیات خویش و اولیت و آخریت خویش بی‌کی و بی‌چند و بی‌کیف.» (کشف الاسرار/ ۱/ ۶۹۰).

حیات حقیقی مختص ذات واجب‌الوجود است و حیات همه‌ی موجودات حیاتی عارضی و غیر حقیقی است زیرا حیات خود را از خداوند گرفته‌اند و به خدا زنده‌اند نه به خود. با توجه به ابیاتی که در اشعار حکیم نظامی درباره اسم «حی» آمده است، معلوم می‌شود که «حی» به موجودی اطلاق می‌شود که هرگز فانی نمی‌شود. زنده‌ی ابدی و ازلی است (ل/ ۱۸۷) فناپذیر نیست. نمرده است و نخواهد مرد. (م/ ۷).

بر آورده مؤذن به اول قنوت
بدان زنده که او هرگز نمیرد
که سبحان حی‌الذی لایموت
به بیداری که خواب او را نگیرد
(ش/ ۲۸ و خ/ ۳۴۳)

حکیم نظامی، در ابیاتی دیگر از طریق «برهان آنی» می‌رساند که هر کجا موجودی زنده است و جان دارد، نشان از آن دارد که حیات خویش را از وجود خداوند متعال دارد: ای به تو زنده هر کجا جانی است و زنتور تو هر که را نانی است

تنومند ازو جمله کاینات بدو زنده هر کس که دارد حیات
 به حیات است زنده موجودات زنده بلک از وجود توست حیات
 (هـ/ ۵ و ۲، ق/ ۴)

اما خداوند سبحان، حیاتی حقیقی دارد و به تعبیر نظامی «به خود زنده» است که
 ظاهراً با «حی قیوم» برابری می‌کند.

خداوند بی‌یار و یار همه به خود زنده و زنده دار همه
 (ش/ ۳۸۳)

قادر: توانا؛ «قادر» را برگرفته از قدرت خداوند دانسته‌اند.^۱ «قدرت» نزد متکلمین
 صحت انجام و یا ترک فعل است و نزد حکما آن است که فاعل هرگاه بخواهد، بکند و
 هرگاه نخواهد، نکند و این نظر دوم عمومیت دارد.^۲

سمعانی، موجودات و مخلوقات را نموداری از قدرت خداوند متعال می‌داند و
 می‌نویسد: «ارباب اصول چنین گویند که القدره مایقندر بها المراد علی حسب قصد فاعل
 فی الوقوع، و چون به قدرت حق نگری همه‌ی معدومات رنگ وجود گیرد... موجودات و
 مخلوقات نموداری است از قدرت او... اگر هزار هزار عرش و کرسی و آسمان و زمین
 بیافریند، ذره‌ای از قدرت پیدا نکرده باشد» (روح الارواح/ ۵۱۵).

متکلمین و از جمله نظامی در تعریف قادریت خداوند متعال گفته‌اند: «قدرت، توانایی
 بر امر ممکن است.» (زیده المعارف/ ۱۲۹).

تواناست بر هر چه او ممکن است گر آن چیز جنبنده یا ساکن است
 بفرساید همه فرسودنی‌ها (جامع علوم انسانی) همو قادر بود بر بودنی‌ها
 (ق/ ۴، خ/ ۵)

خلق همه موجودات و کاینات و کواکب و ... و پدیداری همه (ق/ ۱۳۲، م/ ۷، خ/ ۳)
 توانایی هر موجودی (ش/ ۱۲) به تجلی ظهور قدرت و نیروی خداوند قادر است. هرگاه اراده
 کند، همه را به دیار عدم می‌فرستد. کوه و گاه در برابر عظمت قدرت او یکی است (ق/ ۳) از
 قدرت اوست که انسان، مشتی خاک ضعیف، توانا می‌شود. (م/ ۷) سخن می‌گوید و دستگاه
 می‌یابد. (ق/ ۶، ق/ ۲) توانایی درک متون هم از قدرت الهی است. (ش/ ۵۷) به قدرت خدایی

۱- لوامع البینات/ ۳۱۹.

۲- بنگرید به: شرح الاسماء/ ۱۴۹ و زیده المعارف/ ۱۲۹.

خوبش، کم را بیش و بیش را کم می‌کند. (ه/۱۰۵) این سخن ناظر به وجه دوم معنای قادر است که کسانی چون فخر رازی آن را تقویت کرده‌اند و گفته‌اند به معنای «تقدیر و اندازه‌گیری» هم است. البته باید توانایی را هم در آن منظور نظر داشت.^۱

هر چه رنگ وجود و عدم می‌گیرد از قدرت قادر متعال است. خداوند عزوجل هر کاری بخواهد می‌کند. (ش/۱۸۴)

چه در قدرت آید سخن زان دلیر	که بی‌قدرتش نیست بالا و زیر
به هر چ آرد از زیر و بالا پدید	سراز خط فرمان نباید کشید
یکی را ز گردون دهد بار گاه	یکی را ز کیوان در آرد به چاه
دلی را فروزان کند چون چراغ	نهد بر دل دیگر از درد داغ
همه بیشیی پیش او اندکی است	بزرگی و خردی به پیشش یکی است
چه کوهی بر او چه یک کاه برگ	چه با امر او زندگانی چه مرگ

(ق/۳)

آن‌چه که نظامی درباره‌ی تعداد اسمای حسنای الهی در خمسه بیان می‌دارد، مبنی بر همان روایاتی است که آن را ۹۹ نام و ۱۰۰۱ نام می‌دانند.

اما آن‌چه نسبت به بقیه‌ی روایات مشهورتر گشته است، آن است که اسمای حسنای الهی نودو نه نام است. همان‌طور که از پیامبر گرامی صلوات الله علیه و آله وارد است: «ان لله مائه اسم الا واحداً من احصاها دخل الجنة».

مؤید جندی عارف کامل قرن ششم در کتاب *نفحة الروح و تحفه الفتوح* خود درباره‌ی تعداد اسمای الهی می‌نویسد: «اگر چه اسماء الهی در مشرب تحقیق غیر متناهی باشد فانها بحسب کلمات الکاملات الّتی لاتنفد، اما امّهات که در شرع وارد است نودونه یا هزار و یک اسم است.» (*نفحة الروح و تحفه الفتوح*/۷۲).

حکیم نظامی در مثنوی لیلی و مجنون، نام «نظامی» را برابر عدد «هزار و یک» و «الیاس» را با «نودونه» مطابق می‌داند. این ابیات افزون بر این که بیانگر آشنایی و شناخت نظامی از علم جفر و ابجد است؛ حاکی از انس و عشق و علاقه وافر او نسبت به نام و اسماء الهی و حشر و نشر او با نام و یاد خداوند متعال است.

در خط نظامی ار نهی گام
بینی عدد هزار و یک نام

۱- لوامع البینات/ ۳۱۹.

۲- بنگرید به: *نفحة الروح و تحفه الفتوح*/ ۵۴ و کتاب الدعاء المستجاب من الحديث و الكتاب/ ۴۱ و ۴۲.

والیاس کالف بری زلامش
 زین گونه هزار و یک حصارم
 هم فار غم از کشیدن رنج
 گنجی که چنین حصار دارد
 هم با نودو نه است نامش
 با صد کم یک سلیح دارم
 هم ایمنم از بریدن گنج
 نقاب در و چه کاردارد؟
 (۴۴/ل)

حکیم نظامی در پنج گنج پراج خویش، خداوند متعال را به نام‌ها و صفات گوناگونی خوانده است به طوری که گویا اصطلاح «توقیفی بودن اسماء»^۱ را، آن گونه که بعضی از حکما و مفسرین بدان معتقداند، برای خداوند متعال در نظر نگرفته است. نظامی هم چنین از اسم خاصی به عنوان اسم اعظم الهی^۲ به صراحت سخن نمی‌گوید؛ بلکه به تعبیر او «نام مهین» از شرح و تفسیر بیرون است:

بدان آه پسین کز عرش پیش است
 بدان نام مهین کز شرح بیش است
 (۲۹۵/خ)

و در بیتی این نام را برتر از همه‌ی نام‌های دیگر می‌داند ولی اسمی را ذکر نمی‌کند (ق/۲۵۳) که به نظر می‌رسد به اسم مستأثر الهی^۳ اشاره داشته است. همان اسمی که خداوند متعال در علم غیب برای خود برگزیده است و بر احدی آشکار نیست.

۱- کسانی که اسماء الله را توقیفی می‌دانند، فقط هر اسمی را که از ناحیه‌ی کتاب و سنت برای خداوند متعال وارد شده باشد، جایز می‌دانند. این طایفه برآنند که به کار بردن اسماء غیر وارده از ناحیه شرع بر خداوند متعال ممکن است در بردارنده اسمی باطل یا نقصی به خداوند باشد و کسانی که آن را غیر توقیفی می‌دانند (با قید این که اگر اسمی مشعر بر نقص و حدی بر خداوند نباشد) اطلاق اسماء گوناگون را بر خداوند متعال جایز می‌دانند افزون بر این، مضامین ادعیه‌ی مأثوری هم چون جوشن کبیر، مجیر، عرفه و غیره و بیان روایات گوناگون در عدد اسمای حسنی این رأی را تقویت کرده است. (برای توضیح بیشتر در این باره بنگرید به: تمهید القواعد، ۲۸، ۱۲۲، [چاپ سنگی] و لوامع البینات/۳۹ و دانش‌نامه‌ی قرآن، ج ۱، ذیل اسماء الحسنی و ...)

۲- اسمی می‌تواند اسم اعظم باشد که در بردارنده‌ی حقایق تمام اسماء الهی باشد لذا این خاصیت را به اسم (الله) یا (هو) بر می‌گردانند. بنا به نظر اولیای کامل و عارفان واصل همه‌ی اسمای الهی از حیثی می‌تواند اسم اعظم باشد. لذا در برخی روایات اسم اعظم هر کس به خود او اختصاص داده شده است. (بنگرید به: شرح دفتر دل/۲/ ۴۸ تا ۶۸ و شرح اصطلاحات تصوف/۱/ ۲۳۵ تا ۲۴۴)

۳- اسم مستأثر از اسماء ذات الهی می‌باشد و منشأ نام‌گذاری آن به «مستأثر» پاره‌ای از ادعیه مأثوره چون دعای مشلول است که: «سألک بكل اسم سمّیت به نفسک ... أو استأثرت به فی علم الغیب عندک» (بنگرید به اسماء و صفات حق/۵۸)

با این وجود، شاید بتوان، با توجه به بیتی که در *سرفنامه* ذکر می‌کند، نام «خدا» [الله] را در این باره منظور نظر شاعر دانست، به ویژه آن‌که نام خداوند را نامی می‌داند که همه نام‌ها از او ایجاد شد:

طراز سرفنامه بود از نخست
به نامی کزو نام‌ها شد درست
خداوند بی‌یار و یار همه
به خود زنده و زنده دار همه
(ش/۳۸۳)

نظامی شاعری حکیم و موحدی عارف‌مشرّب و خداگراست که خدانمایی و خداخواهی در جای‌جای سخنان وی طنین‌انداز است. توحید و یکی‌گویی و یکی‌جویی و یکی‌خوانی و یکی‌خواهی از مشخصه‌های ممتاز شعر نظامی است. (م/۱۰) سراسر وجود و هستی خویش را سرشته و کشته‌ی توحید می‌داند:

خاک نظامی که به تأیید اوست
مزرعه دانه توحید اوست
من آن خاکم که مغزم دانه توست
بدین شمعی دلم پروانه توست
(م/۷ و خ/۸)

یاد و نام خدا را مونس همیشگی خود در هر گوشه و هر جا می‌داند و به یقین می‌داند که تا زمانی که نام و یاد خداوند متعال بر قلب و زبان او جاری است، دیوان و شیاطین بر او چیرگی ندارند. (ل/۵) او می‌گوید حتی اگر وجود ناچیزم نابود شود، پراکنده‌های وجودم ثناگوی خداست:

گرم بشکنی ورنه‌ی در نورد
کفی خاک خواهی زمن خواه گرد
برون افتم از خود به پرکنده‌ی
نیفتم برون با تو از بندگی
به هر گوشه کافتم ثنا خوانمت
به هر جا که باشم خدا دانمت
(ش/۱۰)

عطر نام خدا و پیرایه‌ی توحید در لحظه‌لحظه‌های زندگی شاعر پیچیده است. توجه و شناخت و معرفت نظامی از اسماء الله نیز قابل تأمل است. همان‌طور که در سخنان اهل دل آمده است خداوند سبحان از طریق اسماء خویش با بنده ارتباط دارد و بنده اگر نسبت به اسماء الهی و خواص آن‌ها شناخت داشته باشد، می‌تواند در تب و تاب زندگی و تلاطم دگرگون زمان با تمسک به اسماء و صفات خداوند به آرامش درون نایل گردد و این آرامش را به‌طور مستمر در خود حفظ کند، بی آن‌که صفای خاطرش دست‌خوش هیجانات و هذیان‌ات این جهانی شود.

یکی از فواید معرفت اسماء و صفات الهی آن است که بنده می‌تواند با در نظر گرفتن تناسب میان اسم و نوع درخواست خود، حلقه‌ی ارتباط میان خود و خداوند را کامل‌تر و این پیوند را محکم‌تر کند.

در سخن حکیم نظامی به تناسب میان اسماء و نوع درخواست توجه شده است. آن‌جا که سخن از فراق و هجران و بی‌کسی است، کس به کسان و فریادرس و غیاث‌المستغیثین خوانده می‌شود. (خ/۲۹۴، م/۱۱). آن‌گاه که گناه و خطای بنده در پیش است آمرزگاری و غفاریت و کرم الهی متجلی می‌شود. (ل/۶ ق/۲۵۰). در کوره راه‌های پربیج و خم زندگی و گمراهی‌ها و لغزش‌ها، خدا را به اسم راهنما و هادی صدا می‌زند. (خ/۹، ل/۴، ه/۲۶۶ و ...). نکته‌ی دیگر در مبحث اسماء الهی آن است که سالک باید، علاوه بر این که به ذکر اسماء الهی مشغول است، به اسمی نیز دل‌بستگی و تعلق خاطر داشته باشد و پیوسته و در همه حال آن اسم را تکرار کند تا در نتیجه‌ی تعلق، به آن اسم متحقق و متخلق شود.

در نگاه اهل معرفت، رهرو راه حق می‌کوشد تا با تکرار یک اسم از اسماء الهی از سه درجه تعلق، تحقق و تخلّق عبور کند. تعلق یعنی؛ پیوستگی دائم و ناگسستنی با اسم برقرار کردن و در همه حال آن را تکرار کردن تا این که سالک به حقیقت آن اسم نایل شود و شناخت صحیح و درستی از ناحیه‌ی آن اسم به او برسد که در این صورت آن اسم در سالک تحقق یافته است و در مرتبه بعد پذیرفتن حقایق اسماء الله و متخلق شدن به آن اسامی است به طوری که رنگ و صبغی هر اسمی را به خود می‌گیرد و مظهر اسماء الله می‌شود.^۱

اهمیت این سخن تا بدان جاست که حتی مرتاضان در برنامه‌های مراقبه و مدی‌تیشن خویش به پیروان خود توصیه می‌کنند که با تمرکز بر روی واژه‌ی «پروردگار» و تکرار آن نام سعی کنند؛ تا بتوانند نام او را بر صفحه‌ی داخلی ذهن خود نقش بندند و پس از آن به مراقبه‌ی این نام بپردازند. این مراقبه در آیین آنان به «مراقبه جاپا» (به معنی تکرار مداوم نام خدا) معروف است. که در صورت رسیدن به این مرحله از شور و سرمستی حاصل از این نام آرزو می‌کنند که هرگز نخواستند.^۲

عشق و دل‌باختگی تام به نام خداوند متعال در اجزای سخن نظامی به ویژه در ابتدای منظومه‌های توحیدی و مناجات‌های پرآب و تاب و ناب او مشهود است و خود نیز بیان

۱- جهان در پناه یازده اسم اعظم/ ۲-۲۱.

۲- بنگرید به: مراقبه، روش ارتباط آگاهانه با خداوند ۳/۵۴ و ۵۴/۶۶

می‌دارد که جز نام و یاد او هیچ نام و یادی بر زبان ندارد. (ل/۷) او هر لحظه‌اش را با تسبیح و پرستش معشوق لم‌یزلی، خدایی می‌کند و اگر صد لغت هم بر زبان بیاورد قصد و آهنگ وی از آن، ستایش خداوند متعال است. (ل/۸)

شب و روز در شام و در بامداد	تو بریادی از هر چه دارم به یاد
چو اوّل شب آهنگ خواب آورم	به تسبیح نامت شتاب آورم
چو در نیم‌شب سربرآرم ز خواب	تو را خوانم و ریزم از دیده آب
و گر بامدادست را هم به توست	همه روز تا شب پناهم به توست
چو خواهیم ز تو روز و شب یاوری	مکن شرمسارم در این داوری

(ش/۷)

ظاهراً، نظامی به جز شناخت و عرفان اسمای الهی، به اسم و نام «خدا» توجه و تعلق بیش‌تری داشته است. این اسم که معادل عربی آن «الله» است، در سراسر دیوان شاعر به صورت‌های «خدا و خداوند»، «ایزد و یزدان» فراوان تکرار شده است به‌گونه‌ای که بیش از سیصد مرتبه نام «خدا» و ترکیبات آن و افزون بر صد و بیست مرتبه نام «ایزد» و «یزدان» و ترکیبات آن اشارت رفته است. بسامد بالای این اسم نسبت به اسامی دیگر نشان از تعلق خاطر و انس و الفت و حشر نظامی با این اسم دارد. نام خداوند را کلید و گشاینده همه‌ی مشکلات می‌داند. آغاز اولین منظومه‌ی وی، مخزن‌الاسرار، با بسم الله الرحمن الرحیم است و معتقد است آغاز و انجام کارها باید به نام خدا باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم
فاتحه فکرت و ختم سخن
هست کلید در گنج حکیم
نام خدای است، بروختم کن
(م/۲)

این اشتیاق و دل‌بستگی و پیوستگی به «الله» تا بدان جاست که نظامی در آرزوی دیدار یار و لقاء الله، «مرگ» را شادمانه و با شوری شیرین می‌ستاید و آن را مشتاقانه برای خویش، آرزو می‌کند. چرا که همه مراد او خداست (ق/۴) و هر کاری که می‌کند از برای وصال جانان است بنابراین هر چه که از حضرت دوست به او برسد، برایش شیرین و گوارا و دل‌پذیر است.

هر جا که نشان‌دیم، نشستم	و انجا که بریم زیر دستم...
گر مرگ رسد چرا هراسم	کان راه به توست، می‌شناسم
این مرگ نه، باغ و بوستان است	کو راه سرای دوستان است

چون مرگ از اوست، مرگ من باد
این مرگ نه مرگ، نقل جای است
وز خوابگهی به بزم شاهی
گردن نکشم ز خوابگاهش
خوش خسیم و شادمانه خیزم
(ل/۷۸)

تا چند کنم ز مرگ فریاد؟
گر بنگرم آن چنان که رای است
از خوردگهی به خوابگهی
خوابی که به بزم توست راهش
چون شوق تو هست خانه خیزم

۳- افعال خدا

در حوزه‌ی خداشناسی بخش دیگری از ابیات نظامی مربوط به افعال خداوند متعال است. نظامی با کمال خلوص و سادگی و مانند هر مسلمان موقن و موحد عقیده‌ی اسلامی‌اش را راجع توحید و صفات فعلی خداوند متعال بیان می‌دارد. ذکر تک‌تک آفریده‌های آفریدگار، از جمله ممیزه‌های شعر نظامی است. در این باره جزیی نگر می‌شود و توجه‌ی آدمی را به طبیعت و عالم هستی به‌طور ویژه جلب می‌کند. این شیوه‌ی نظامی ملهم از قرآن است. با مطالعه و تأمل در آیات قرآن کریم در می‌یابیم که ذکر عالم خلق (عالم شهادت) در آن به تفصیل آمده است، هم‌چون خلق آسمان و زمین و ماه و خورشید و کوه و دریا و... که به گفته‌ی مفسران دلیل ذکر تک‌تک افعال آن است که هر یک از آثار، خود، دلیلی مستقل در اثبات وحدانیت آفریدگار آن است.^۱ در نگاه نظامی فعل الهی دلیل و نشانی بر قدرت اوست. آفریدن اساس جهان هستی، خورشید و ماه و شب و روز و جماد و گل و دریا و مرغ و ماهی و یاقوت و عناصر اربعه و زمین و زمان و فلک و ستاره و انسان و چشم و گوش و زبان و دست و پا و رزق و روح و جان و ... (م/ ۲-۱۰، ۳۴، ۴۹، ۱۰۴ و ...) همه و همه فعل اوست. از سوی دیگر هر آن‌چه در عالم می‌گذرد حکم و مشیت و فعل الهی است که در ازل بر آن قلم رفته است و بنده جز تسلیم و رضایت به قضای الهی کاری نمی‌تواند بکند که:

المقدور کائن.

نگردد قلم زان چه گردانده‌ای
کنم زین سخن‌ها دل خویش خوش
(ش/۹)

به حکمی که آن در ازل رانده‌ای
ولیکن به خواهش من حکم کش

نظامی معتقد است که خداوند متعال، قادر مطلق است و هر کاری بخواهد می‌کند. او می‌گوید اگر خداوند اراده کند که همه‌ی زاهدان را به دوزخ بفرستد و عاصیان را به بهشت، حکمش روان است و بر این کار قدرت دارد:

اگر هر زاهدی کاندز جهان است
و گر هر عاصیئی کو هست غمناک
به دوزخ درکشد حکمش روان است
فرستد در بهشت از کیستش باک
(خ/۵-۴۳۴)

اگر چه این ابیات بیان‌گر عقیده‌ی وی بر طریق اشاعره دارد که به‌طور ناخواسته عدل را از خداوند دور می‌دارند. ولی بنا بر نگرش عارفانه، دلیلی بر قدرت مطلقه الهی دارد. بر این پایه خدا هر کاری بخواهد می‌کند فعال نمایرد است و «کند هر چه خواهد بر او حکم نیست». (ش/۱۸۴)

نگاه به گناه و عبادت بنده ندارد. همه حمال فرمان اویند و هر چه هم که برای بنده پیش می‌آید نباید آن را جور دانست بلکه مصلحتی در آن نهفته است که سررشته بر بنده ناپدید است. (ل/ ۴۹، ۵۸، ۵۹ و خ/ ۲۹۵).

نظامی افعال الهی را بی‌چون و چرا می‌داند و معتقد است که بر کرده‌ی کردگار اعتراض و کوشیدن روانیست.

بی دیت است آن که توخون ریزیش
بی بدل است آن که تو آویزش
گر چه کنی قهر بسی راز ما
روی شکایت نه کسی را زما
خداوندیش را علت سبب نیست
ده و گیر از خداوندان عجب نیست
(م/۱۰ و خ/۴۳۵)

نتیجه‌گیری

- ۱- منظومه‌های نظامی صرفاً منظومه‌های داستانی نیست و نظامی فقط شاعر داستان سرا نیست. بلکه؛ پنج گنج حکیم نظامی گنجینه‌ای پر فایده برای سالکان وادی توحید و خداشناسی است که می‌توان در آن خط سیر سلوکی را دریافت.
- ۲- نظامی حکیمی موحد و عاشقی پاکباز و عارف مشرب است که در منظومه‌های گران قدر خود راه خداشناسی را برای آنان که طالب مسیر حق و حقیقت‌اند، نشان داده است.

۳- نظامی در منظومه‌های خود و در طی داستان‌های پرنغز و مغز پنج گنج خود، آن سان غرق در اسماء و صفات الهی است که می‌توان او را شاعر خداگرا و خداخواه نامید. عطر نام خدا در جای‌جای کلام او مشهود است.

۴- تعداد اسماء الله را هزارویک نام و نودونه نام می‌دانند. البته خداوند را به نام و صفات جمالی و جلالی دیگری نیز می‌خوانند که گویا اصطلاح توقیفی بودن را برای اسماء الله در نظر نگرفته است.

۵- در عین آن که خدا را به اسماء و صفات گوناگون می‌خوانند او را از تشبیه و صفاتی که مشعر بر نقص در ذات احدی باشد به طور مطلق مبرا و منزه می‌دارد.

۶- درباره‌ی رؤیت خدا دو دیدگاه کلامی و عرفانی دارد. در دیدگاه کلامی طبق نظر اشاعره رؤیت خدا را به چشم سر (حسی) ولی با تنزیه از جسمیت داشتن و سمت و سوی میسر می‌دانند. این عقیده را به ویژه در مسأله‌ی معراج پیامبر صلی‌الله علیه و آله بیان می‌دارد. با عنایت به این مسأله که کیفیت دیدار با چشم سر ولی به نور ازلی و الهی میسر می‌شود که در این صورت ایشان خدا را به نور خدا دیدند. در دیدگاه عرفانی معتقد است که هر کس نهران خانه‌ی دل خویش را از آرایش‌ها و آلودگی‌ها پاک کند و زنگار ناپاکی از صفحه‌ی دل بزاید به چشم دل می‌تواند خدای متعال را ببیند.

۷- اسماء و صفات به صورت فارسی و غیر فارسی در خمسه آمده است که بسامد اسماء فارسی بیش از اسماء غیر فارسی است. از طرفی نام خدا و یزدان و ایزد نسبت به همه‌ی نام‌ها بسامد بالاتری دارد.

«سپر دم به تو مایه خویش را
تو دانی حساب کم و بیش را»
(ش/۱۱)

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران دفتر نشر و فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام.
- ۳- احمد عبدالجواد، الدعاء المستجاب من الحدیث و الکتاب، سوریه، مکتبه العلیی، ۱۴۲۶هـ.
- ۴- باقری، علی، جهان در پناه یازده اسم اعظم (شرح کتاب الاسری الی مقام الاسری ابن عربی)، تهران، پازینه، ۱۳۸۳.

- ۵- حسن زاده آملی، حسن، *شرح دفتر دل*، شارح: صمدی آملی، قم، نبوغ، ۱۳۸۰.
- ۶- حکیم علی اکبر بن محمد باقر الایچی الاصفهانی، *زبده المعارف فی اصول العقاید*، اصفهان، محمدی.
- ۷- حکیم نظام گنجه‌ای، *اقبال‌نامه*، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۵، قطر، ۱۳۸۳.
- ۸- _____ *خسرو و شیرین*، تصحیح و حواشی، حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، قطر، ۱۳۸۲.
- ۹- _____ *شرفنامه*، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، سعید حمیدیان، چ ۴، قطر، ۱۳۸۱.
- ۱۰- _____ *لیلی و مجنون*، تصحیح و حواشی، حسن وحید دستگردی، سعید حمیدیان، چ ۴، قطر، ۱۳۸۰.
- ۱۱- _____ *مخزن الاسرار*، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، سعید حمیدیان، چ ۵، قطر، ۱۳۸۰.
- ۱۲- _____ *هفت پیکر*، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، سعید حمیدیان، چ ۴، قطر، ۱۳۸۰.
- ۱۳- دلیو، وین، دایر، *مراقبه، روش ارتباط آگاهانه با خداوند*، ترجمه‌ی سیما فرجی، نسل نواندیش، ۱۳۸۳.
- ۱۴- دینانی، غلامحسین، *اسماء و صفات حق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
- ۱۵- رازی، فخرالدین، *لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات*، تعلیق: طه عبدالرؤف سعد، قاهره، منشورات مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۳۹۶، تهران ۱۳۶۴.
- ۱۶- سبزواری، ملاهادی، *شرح الاسماء، شرح دعای جوئشن کبیر*، تحقیق نجفقلی حبیبی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۷- سجادی، سید علی محمد، *حاصل اوقات (مجموعه مقالات مهدوی دامغانی)*، سروش، ۱۳۸۱.
- ۱۸- سماعی، شهاب الدین، *روح الارواح فی شرح الاسماء الملك الفتحاح*، به اهتمام نجیب مایل هروی، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۹- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، *ترجمه‌ی تفسیرالمیزان*، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، تهران، محمدی.
- ۲۰- گوهرین، سید صادق، *شرح اصطلاحات تصوف*، زوار، ۱۳۸۰.
- ۲۱- مایل هروی، نجیب، *معارف سلطان ولد*، مولی، ۱۳۶۷.
- ۲۲- *مجموعه عوارف المعارف*، انتشارات کتابخانه احمدی شیرازی، بی تا.

۲۳- مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت نهمین سده تولد نظامی گنجوی (۳جلد)، به اهتمام منصور ثروت، تبریز، تیرماه ۱۳۷۰.



شُرُوبِ شَکَاهِ عُلُومِ انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی